

پیش‌خوان

به بهانه باز نشر خاطرات همیلتون جردن

فروپاشی «جزیره ثبات»

■ شاهد توحیدی



اثری که هم اینک در معرفی آن سخن می‌رود، دربردارنده خاطرات همیلتون جردن از معاونان جیمی کارتر، رئیس‌جمهور سابق امریکاست که نکاتنی خواندنی از مناسبات شاه با کاخ سفید، هنگام وقوع انقلاب اسلامی در ایران بازگو می‌کند. این اثر از سوی محمد طاهری‌مقدم ترجمه شده و مرکز اسناد انقلاب اسلامی، به انتشار آن همت گمارده است. تاز نمای ناشر در بازنمایی بستر وقوع این خاطرات، به نکات پی آمده اشارت برده است:

«با آغاز نهضت اسلامی در سال ۱۳۴۲، امام خمینی نه تنها علیه استبداد داخلی به مبارزه پرداخت، بلکه آگاهانه استعمار خارجی را نیز نشانه گرفت. امام شاه را مجری سیاست‌های امریکا در منطقه می‌دانست و باور داشت که او به عنوان ژاندارم خاورمیانه، منافع امریکا در منطقه را تأمین می‌کند و امریکانیز به امنیت و بقای حکومت پهلوی، به ویژه به سرکوب مخالفان داخلی کمک می‌کند. در آغاز روی کار آمدن کارتر با تز حمایت از حقوق بشر و تجدینظر در روابط با کشورهای نافرص حقوق بشر، چنین به نظر می‌رسید روابط حسنه شاه با سرمداران کاخ سفید، با مشکل مواجه خواهد شد، زیرا طبق شعارهای انتخابانی کارتر، ایران یکی از کشورهای بود که حقوق بشر را نقض می‌کرد، زندان‌های شاه مملو از زندانیان سیاسی بود و هر ندای مخالفی به شدت سرکوب می‌شد، اما دولت کارتر به تز خود وفادار نماند و با اصلاحات سطحی که شاه با ایجاد فضای باز سیاسی انجام داد و آزاد کردن تعدادی از زندانیان سیاسی، حمایت خود را از رژیم پهلوی ادامه داد. در همین راستا شاه به امریکا سفر کرد و در مقابل کارتر نیز در دی ماه ۱۳۴۶ وارد ایران شد. شاه ضیافت باشکوهی به افتخار وی و همراهانش ترتیب داد و در این ضیافت طی سخنانی اظهار داشت که ایران پیوندهای دوستی بسیار استواری



► جیمی کارتر، رئیس‌جمهور اسبق امریکا

با امریکا دارد. کارتر نیز که شرایط انقلابی ایران را درک نمی‌کرد، ایران را جزیره ثبات خاورمیانه نامید. حوادث متعاقب سفر کارتر به ایران، عدم‌درک شرایط ایران از سوی دولت‌مدران امریکایی را به خوبی نشان داد. این حالت از نسوی امریکایی‌ها، پس از پیروزی انقلاب اسلامی نیز ادامه یافت. کارتر در یک مصاحبه مطبوعاتی، خبر از تضمین امنیت اتباع امریکا از سوی دولت بازرگان را داد و امیدوار بود همدند سال‌های گذشته، روابط ایران و امریکا به صورت عادی و دوستانه حفظ شود. سولیوان آخرین سفیر امریکا در ایران سعی کرد تا نظام جدید حاکم بر ایران ارتباط برقرار کند، ولی ناکام ماند. به نظر می‌رسید جمهوری اسلامی، هیچ اعتمادی به دولت امریکا ندارد. در همین زمان موافقت کارتر با ورود شاه به امریکا، شرایط را پیچیده‌تر کرد. در حالی که دولت موقت طرفدار منمات‌ها و ادامه روابط دیپلماتیک با امریکا بود و حتی مهندسین بازرگان در جشن سالگرد انقلاب الجزایر با برز نشینکی، مشاور امنیت ملی امریکا در ۱۰ آبان ۱۳۵۸ ملاقات کرد تا زمینه‌های دور تازه‌ای از همکاری ایران و امریکا فراهم شود، انقلابیون در تهران علاوه بر سر دادن شعارهای ضد امریکایی، خواستار قطع روابط با امریکا شدند. در روز ۱۳ آبان ۱۳۵۸ که مردم آماده تظاهرات علیه پذیرفته‌شدن شاه در امریکا می‌شدند، گروهی از دانشجویان سفارت امریکا را تصرف کردند و اعضای آن را به گروگان گرفتند. این فرایند و پیامدهای آن تا ۴۴۴ روز تداوم یافت. خواش این ماجرا از منظر یکی از دستیاران جیمی کارتر که فصل و اتفاقات کاخ سفید در آن دوره را روایت می‌کند، بس مهم و عبرت‌آموز می‌نماید.

همیلتون جردن در اثری که بعدها به نام بحران منتشر ساخت، توانست فضای حاکم بر کاخ سفید و مناسبات آن را به خوبی ترسیم کند و خاطراتی شنیدنی را در این‌باره بیاورد. وی همچنین در عداد کسانی است که در دوره آوارگی شاه مخلوع، با او ملاقات کرده و توصیفاتی روشنگر از شرایط او به تاریخ سپرده است. از این اثر ترجمه‌های متنوعی به بازار آمده‌است که برگردان حاضر، امتیازاتی افزون دارد…».

صدمین سالروز ولادت زنده یاد جلال آل احمد نیز فرا رسید؛ آرام، بی‌تظاهر، اما پرشکوه، چنان که او خود زیسته بود. آقای نویسنده در حالی ۱۰۰ساله گشت که او و آثارش همچنان در کانون توجه جامعه

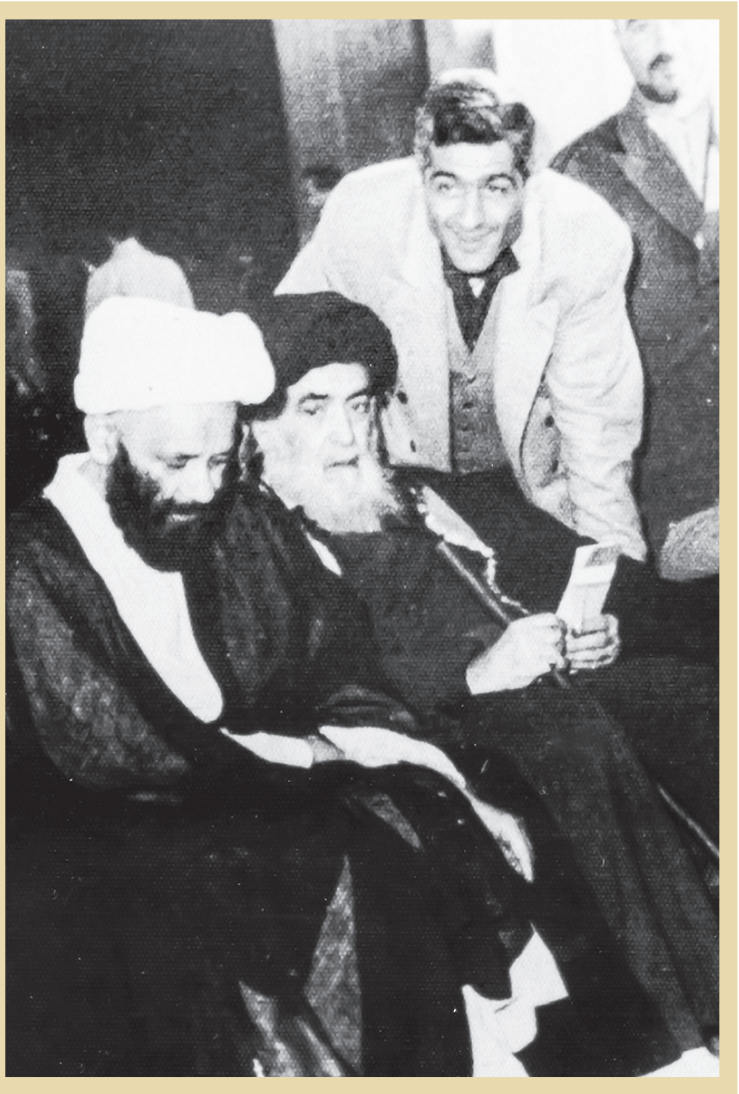
هستند، نقض و ابرام وی نیز بازاری گرم دارد و در یک کلام حضورش طی ۴هشتال فقدان،

کمتر از دوره حیاتش احساس نمی‌شود، با این همه جوانیسی از کارکرد او در عرصه فرهنگ و سیاست، همچنان در خور گفت‌وگو است که نسبت آل احمد با انقلاب و نظام جمهوری اسلامی و کلان آرمان‌هایش در عداد آنهاست. مقال بی‌آمده سعی دارد بی‌نگاه استدلالی، تصویر روشنی از این امر به دست دهد. امید آنکه علاقه‌مندان را مفید و مقبول آید.

■ ■ ■

■ **طرح مسئله**

در طول سال‌ها آل‌احمد‌پژوهی، به عده‌ای برخورده‌ام که از سر حقد و حسد یا علاقه و دلسوزی درآمده‌اند: جمهوری اسلامی جلال آل‌احمد را از آن خود کرده است، از وجهه او سود می‌جوید و وی را به نماند محافظه‌کاری مبذل ساخته است…! به گاه شنیدن چنین مدعایی، بلافاصله از گویندگانی که خود نیز در ساحت فرهنگ تعریف می‌شدند، پرسیدم: اگر نظام اینقدر استعداد آن از خودگردن دارد، چرا شمایان یا دیگر کسانی را که هر یک در دوره خویش وجه‌های فروتر از آل‌احمد نداشته‌اند، مختص خود نکرده و اجازه داده است آنان تا جایی که می‌توانند،



جلال آل احمد در حال پذیر پذیرش آیت‌الله‌سیاحمد طالقانی، در سفر به شیراز

جستارهایی در نسبت نظری و عملی زنده‌یاد جلال آل‌احمد با نظام جمهوری اسلامی

ملاقات آقای نویسنده با انقلاب اسلامی در چهارراه نفی غرب‌زدگی

علیش دو اسبه بتازند؟ یا چرا همین الان بسیاری از اهالی ادا و اطوار را که در فلان دانشکده یا بهمان پژوهشگاه به پراکندن افاضات مشغولند، تصاحب نمی‌کنند؟… از اینجای بحث به بعد تا هم اینک، به این سؤال پاسخ دندان‌گیری نشنیده و ندیده‌ام.
بخش‌های فکر او را بی‌ثبات ساخت و در تخطئه آقای نویسنده پیشروی کرده‌ام، بیشتر دریافته‌ام ماجرا از یک تعامل طبیعی و قه‌ری نشئت می‌گیرد.
آقای نویسنده با تئوری غرب‌زدگی به پیشواز انقلابی رفت که نگاه انتقادی به آورده و کارنامه مغرب‌زمین، در زمره کلان‌ترین ویژگی‌هایش بود و نظام برآمده از انقلاب نیز بدون اینکه بخواهد بر تمامی جزئیات اندیشه و عمل آل‌احمد صحه بگذارد و آن را کاملاً بی‌نقص بنمایاند، او را به عنوان یکی از شاخص‌ترین منتقدان استعمار فرهنگی، سیاسی و اقتصادی غرب، مورد تجلیل قرار داد.
جالب این‌ست که از سوی دیگر جریان روشنگری نیز با حملات شمت‌واندی‌ساله خود به آل‌احمد، در دوران پیش و پس از پیروزی انقلاب اسلامی، بارها اذعان کرده است او را در زمره بسترسازان این رویداد قلمداد می‌کند و بخشی از نقض بنمایانند، او را به عنوان یکی از شاخص‌ترین منتقدان استعمار فرهنگی، سیاسی و اقتصادی غرب، مورد تجلیل قرار داد.
جالب این‌ست که از سوی دیگر جریان روشنگری نیز با حملات شمت‌واندی‌ساله خود به آل‌احمد، در دوران پیش و پس از پیروزی انقلاب اسلامی، بارها اذعان کرده است او را در زمره بسترسازان این رویداد قلمداد می‌کند و بخشی از نقض بختی امروز خویش را به وی منتسب ساخته است.
با این همه این موضوع در خور آن است که با نظر به جزئیاتش مورد ارزیابی قرار گیرد: امری که در ادامه این مقال، سعی بر انجام آن بوده است.

■ **آیا بی‌ثباتی آل‌احمد، به نظر به «غرب‌زدگی» قابل تسری است؟**

جلال آل‌احمد در بویه بر تکاپوی خویش و در طول زندگی‌ای کوتاه، به بی‌ثباتی متهم شده است! این امر موجب شده است عده‌ای گمان برند که نظری به «غرب‌زگی» و «فرزند آن «در خدمت و خیانت روشنفکران» نیز شامل خودتخریبی‌های مداوم آقای نویسنده گشته و همدلی دینداران و انقلابیون با آن، به نوعی مویه بر قبر خلیل قلمداد می‌شود!قبل

از هر چیز از یاد نبریم، از آن روی که انسان از جنس اندیشه و احساس است و نه در زمره جمادات، قطعاً در تکامل منظر خویش نیازمند بی‌ثباتی و حرکت مداوم به سوی حقیقت است، اما سخن این است که فرایند سرک کشیدن جلال به هر چیز، آیا همه بخش‌های فکر او را بی‌ثبات ساخت و در تخطئه آقای نویسنده پیشروی کرده‌ام، بیشتر دریافته‌ام ماجرا از یک تعامل طبیعی و قه‌ری نشئت می‌گیرد.
آقای نویسنده با تئوری غرب‌زدگی به پیشواز انقلابی رفت که نگاه انتقادی به آورده و کارنامه مغرب‌زمین، در زمره کلان‌ترین ویژگی‌هایش بود و نظام برآمده از انقلاب نیز بدون اینکه بخواهد بر تمامی جزئیات اندیشه و عمل آل‌احمد صحه بگذارد و او را کاملاً بی‌نقص بنمایاند، او را به عنوان یکی از شاخص‌ترین منتقدان استعمار فرهنگی، سیاسی و اقتصادی غرب، مورد احترام و تجلیل قرار داد

از هر چیز از یاد نبریم، از آن روی که انسان از جنس اندیشه و احساس است و نه در زمره جمادات، قطعاً در تکامل منظر خویش نیازمند بی‌ثباتی و حرکت مداوم به سوی حقیقت است، اما سخن این است که فرایند سرک کشیدن جلال به هر چیز، آیا همه بخش‌های فکر او را بی‌ثبات ساخت و در تخطئه آقای نویسنده پیشروی کرده‌ام، بیشتر دریافته‌ام ماجرا از یک تعامل طبیعی و قه‌ری نشئت می‌گیرد.
آقای نویسنده با تئوری غرب‌زدگی به پیشواز انقلابی رفت که نگاه انتقادی به آورده و کارنامه مغرب‌زمین، در زمره کلان‌ترین ویژگی‌هایش بود و نظام برآمده از انقلاب نیز بدون اینکه بخواهد بر تمامی جزئیات اندیشه و عمل آل‌احمد صحه بگذارد و او را کاملاً بی‌نقص بنمایاند، او را به عنوان یکی از شاخص‌ترین منتقدان استعمار فرهنگی، سیاسی و اقتصادی غرب، مورد احترام و تجلیل قرار داد

■ **آیا آل‌احمد درباره شیخ فضل‌الله نوری سبک‌سرانه قضاوت کرد؟**

بی‌تردید داوری تاریخی و پربازتاب جلال آل‌احمد در باب زمانه و کارنامه آیت‌الله شیخ فضل‌الله نوری، چون بمبیی در عرصه تاریخ‌پژوهی مشروطه و نسبت‌سنجی ایران با مدرنیته منفجر شد و به عنوان

یکی از شاه‌بیت‌های نظریه‌غرب‌زدگی، در ذهن بسا مخاطبان ماندگار گشت. این قضاوت حتی به عده‌ای از پژوهندگان حق‌طلب انگیزه داد تا در داوری‌های خود درباره شیخ و حتی رویداد مشروطیت تجدیدنظر کنند. از آن روز تا امروز، عده‌ای درآمده‌اند: آل‌احمد تاریخ‌پزوه نبود و مثلاً به سان فریدون آدمیت، مشروطه، شیخ نوری و اندیشه‌هایش را نمی‌شناخت و بنا بر عادت مألوف خویش، تنها در صدد واردآوردن شوک به افکار عمومی چنین گفت: سوگمنده‌اند باید اذعان کرد که حاملان و مروجان این ادعا، از تباطات خاندان آل‌احمد با شیخ بی‌اطلاع بوده و مثلاً نمی‌دانسته‌اند که اغلب عالمان منتسب به این تبار، در زمره حامیان مشروطه‌خواهی بوده و از نوری خاطرات و اطلاعاتی ناب داشته‌اند که از آنها در تاریخ‌نگاری‌های جریان غالب مشروطیت نمی‌توان سراغ گرفت. نمونه این امر، شهید آیت‌الله شیخ روح‌الله دزائبی پدر همسر او ازش خویش بود که در عداد نزدیکان شیخ جای داشت و پس از بر دار شدن او نیز دست از مبارزه نکشید و سرانجام در دوره رضاخان، به سرنوشت دوستش دچار گشت! جلال با داوری میان آنچه از بزرگان خانواده می‌شنید و آنها را موق می‌یافت، با آنچه فاتحان مشروطه با انگیزه‌های غرض‌النبود در تخریب مخالف شاخص خود آورده بودند، نخستین را به حقیقت نزدیک‌تر دید و آن را دستمایه بازنمایی روند غرب‌زدگی در ایران معاصر کرد. به واقع او ترجیح داد به جای تکرار روایات کلیشه‌ای کسانی چون: یحیی دولت‌آبادی،ناظم‌الاسلام کرمانی، مهدی شریف‌کاشانی، مهدی ملکزاده،احمد کسروی و… الخ، نیمه‌مخفی‌شده ماجرا را عیان سازد و پرده از کتمان طولانی یک حقیقت بردارد. اعاده حیثیت به شیخ را می‌توان نمادی از آزادیگی، تحریک‌ستیزی آل‌احمد و در خور تحسین فراوان دانست.

■ **آیا دوگانه مخالفت و موافقت با آل‌احمد بر ساخته جمهوری اسلامی است؟**

ذهنیت فکور آمده، بیشتر متعلق به علاقه‌مندان و دلسوزان آل‌احمد و مکتب فکری اوست. به خیال آنان جلال در طول حیات خویش، از ابراز نظر ای مخالفت‌ساز، حساسیت‌برانگیز و پرجالش خودداری کرده و آنچه در تخطئه او ابراز می‌شود، تنها معلول پروپاگاندا ی جمهوری اسلامی است! این‌نگاه به طور ضمنی مدعی است مخالفان اعم از روشنفکران یا غیرروشنفکران، اثار او را مطلقاً نخوانده و تنها معطل مانده‌اند تا ببینند که آیا جمهوری اسلامی خیابانی را به نام جلال می‌کند؟ یا به نام او جایزه می‌دهد؟ یا در رسانه‌های خود از وی تجلیل می‌کند یا خیر؟ و چون ۴۴سال است که اتفاق نخصت افتاده، ایشان نیز توپخانه خویش را به نسوی آل‌احمد گرفته و مدام او را هدف قرار می‌دهند: با باور نویسنده اکنون جفا آن است که صاحبان این ذهنیت ناراست را به خواش آثار آقای نویسنده ارجاع دهیم، سراسرمت‌ترین آدرس این است که از فرای انتشار جزوه غرب‌زدگی، اولین کسانی که آن را بر نتافتند و به بساد نفی و تخطئه اوست رفتند، جمعی از روشنفکران و از قضا دوستان صمیمی جلال بودند. آل‌احمد هشت سال در دوره حیات و ۱۰سال پس از ممات و جمعاً ۱۸سال پیش از تأسیس جمهوری اسلامی.
اماج حملات مخالفان و محل نامگذاری‌هایی چون: «غرب‌زده»، «ششرق‌زده» و «آخوندزده» بود و خود نیز در آثارش، به این امر اذعان داشت. ظهور انقلاب اسلامی با رویکرد انتقادی از غرب و البته کاملاً نامتجانس با آنکه در محافل محدود و کم‌اثر روشنفکرانی می‌گذشت، تنها به این منازعه نظری بازنمایی افروزان و آن را در سطحی گسترده‌تر مطرح ساخت.
امضا این حرکت عظیم، از آن روی که به جلال احساس قربایت می‌کرد، او را مورد تجلیل قرار داد و بزرگ داشت، با این همه این نزاع، مخلوق جمهوری اسلامی نیست و قدیمی‌تر به اندازه تاریخ مشروطیت و حتی پیش از آن دارد.

■ **آیا آل‌احمد، نویسنده تراز جمهوری اسلامی است؟**

برای پاسخ به این پرسش، نخست باید بدانیم که هنرمند یا نویسنده تراز جمهوری اسلامی، واجد چه خصوصیاتی است؟ این همان پرسشی است که تمامی آنان که تکریم آل‌احمد را سوی جمهوری اسلامی را بر نمی‌تابند، از پاسخ به آن طفره رفته و بر مبنای فهمی مبهم و موهوم، حکم مورد علاقه خویش را صادر کرده‌اند! برای پاسخ به این سؤال، باید دید که رهبران فکری و سیاسی جمهوری اسلامی، در این باره چه دیدگاهی داشته‌اند.
ایا آنان هر آن کس که هنر خویش را در راستای تکریم و تق‌یر سنن دینی- ملی این مرز و بوم به کار گرفته محترم داشته‌اند تا معلق نماز شنب، ریش و انگشتر عقیق وی مانده‌اند؟ اصل عقلی-دینی «فمن یعمل مثقال ذره خیراً آیزه»، موجب گشته تا چهره‌هایی چون: امام خمینی، آیت‌الله خامنه‌ای، آیت‌الله طالقانی، آیت‌الله مطهری، آیت‌الله بهشتی و الخ، با هر آن کس که در تقویت روح اعتماد به نفس ملی و دینی او راجع مردمان این‌دیار به ثروت فرهنگی خویش، اثری خلق کرده، بر سر مهر بوده باشند، بی‌آنکه ضرورت داشته باشد تا کلیت کارنامه او را تأیید کنند. اساساً در هیچ جای جهان که اندیشه‌ورزان به دلیل پایه‌گذاری یک مکتب نظری مورد تجلیل قرار می‌گیرند، کسی تصور نمی‌برد که تمامی گفته و کرده آنان به شکلی

عاریخ

تاریخ ۶۰۰۶۲۳۸۸۵

۹ جوان

گتره‌های و فله‌ای مورد ابرام قرار گرفته و فاقد هرگونه خلل قلمداد شده‌است.
جالب این است که اینگونه قضاوت‌های صفر و صدی از نسوی کسانی ابراز می‌شود که شعار نفی مطلق‌گرایی و دوری جستن از تمامیت‌خواهی را سر دست گرفته‌اند! به نظر می‌رسد سیستم فرهنگی جمهوری اسلامی، به دلیل موضوعاتی مهم چون: تخطئه استیلاجویی فرهنگی، سیاسی و اقتصادی غرب بر شرق و ایران، مذمت از فروافتادن روشنفکران به ترجمه متغفلهان غرب و نسخه‌پیچی برای ایرانیان بر اساس آن، لودادن و سوسیالیسم باسمه‌ای و قلابی اسرائیل و افشای آن در دوره‌ای که کمتر کسی جرئت این امر را داشت، طرد تاریخ‌نگاری جریان فاتح مشروطه و نمایاندن تحریفات و پنهان‌کاری‌های آن، همدلی با روحانیون انقلابی و قیام ۱۵خرداد و سرزنش روشنفکران به خاطر شستن دست‌های خود در خون کشتگان این رخداد و مواردی از این دست- که در زمره رویدادهای کلان نظام جمهوری اسلامی نیز هست- آل‌احمد را ارج می‌نهد، بی‌آنکه بخواهد بر تمامی گفته و کرده سیال و متفاوت وی صحه بگذارد.
جلال حتی اگر تنها به دلیل یکی از موارد پیش‌گفته نیز مورد تکریم قرار می‌گرفت، امری غریب و اعیاب‌آور قلمداد نمی‌شود، چه رسد به این فهرست مطول از بوم‌گرایی و بیگانه‌گریز-

■ **آیا جمهوری اسلامی، آل‌احمد را از چشم مردم و جوانان انداخته است؟**

این پرسش نیز ممکن است دغدغه ذهنی علاقه‌مندان لیبرال جلال آل‌احمد باشد، اما پاسخی روشن دارد.
آل‌احمدخوانی در ادوار حکومت شاهنشاهی و نظام جمهوری اسلامی، قابل قیاس است و می‌تواند رهیافتی به حقیقت باشد. واقعیت آن است که به راحتی می‌توان تیزر از آثار جلال در دوره رژیم گذشته(اعم از منوعه و غیرمنوعه) را محاسبه کرد و میزان گرایش جامعه به آنها را سنجید. این در حالی است که به دشواری می‌توان برای آثار چاپ‌شده جلال در مقطع ۴۵ساله برقرار جمهوری اسلامی، از فرط تنوع ناشران و وفور چاپ‌های آنها، حدی تعیین کرد. واقعیت این است که نظام از دوره پیدایش خود-از آغاز تاکنون، بدون اینکه بتواند زیر همه گفته‌های آل‌احمد امضا بزند یا با آثار او معامله کتب علامه طباطبایی یا شهید مطهری را داشته باشد، برای گرایش به آنها بسترسازی کرده است. امروزه با حضور در هر نمایشگاه کتاب، تعداد فراوانی از ناشران را می‌بینیم که آثار آل‌احمد را با مجلدات متحدالشکل منتشر و عرضه کرده‌اند، این در حالی است که ناشر خصوصی، عاشق چشم و ابروی جلال نیست و بازگشت سرمایه خود را می‌جوید. این گرایش همچنان گسترده می‌تواند پاسخ مناسبی به آثانی باشد که مدعی هستند نظام آل‌احمد را از چشم مردم و جوانان انداخته است! در پایان این بخش، تذکار به دو نکته مناسب می‌نماید: اول: جریان مخالف جلال آل‌احمد- که از قضا بخش زیادی از تریبون‌های فرهنگی را نیز در اختیار دارد- تداوم مخالفان سنتی و پرسیاقه اوست و در این زمینه، اتفاقی جدید رخ نداده است. دم خروس ماجرا نیز اینجاست که جماعت مزبور، جز تکرار سخن پیشینیان چیزی در چنته ندارد!

دو دیگر: برخی آثار جلال که مشمول اصلاحیه و تعدیل شده‌اند، جملگی از مواردی هستند که نه در زمان حیات وی و با نظارت او که از نسوی اوصیایش نشر یافته‌اند. هیچ دلیلی وجود ندارد که اگر آل‌احمد بزده و در صدد ویراست‌هایی آنها بود، این طیف از نوشتجات خود را به همان شکل اولیه منتشر می‌ساخت.
پاکنویس‌ها و حذف اضافات او در فرایند آماده‌سازی آثارش، شادی بر این مدعاست: وی در زندگینامه معروف خویش تصریح می‌کند که قصد دارد «سنگی بر گوری» را بازنویسی کند: امری که عمرش بدان وصال نداد! فراموش نکنیم که در دهه ۸۰، هنگامی که بانو سیمین دانشور در صدد برآمد نامه‌های خود و شویش را منتشر کند، بخش‌های خصوصی آنها را حذف کرد و آن را سانسور منظومه فکر و عادات نویسنده نیز قلمداد نکرد!

■ **آیا جمهوری اسلامی، راه‌گفت‌وشنودن انتقادی درباره آل‌احمد را بسته است؟**

شاید این پرسش آخر، برای آنان که فضای فرهنگی جامعه را رصد می‌کنند، استفه‌امی لغو و بهیوده به شمار آید! چه اینکه امروزه برای قلم‌به‌دستان نورسته، اشتلم و غضب به آل‌احمد، به علامت‌هایی برای ابراز وجود و خودنمایی مبذل شده است! نشریات به اصطلاح روشنگری نیز- که گویا از مرگ‌زی واحد هدایت می‌شوند- راهی جز سیاه‌نمایی و حتی دروغ‌پردازی درباره او نمی‌شاسند و کمتر می‌توان در میان تولیدات آنان در چنین باره، نقصدی متصفانه و دقیق یافت.
در زمین شرایطی، گرایش بخش مهمی از خوانندگان کتاب به آل‌احمد، پدیده‌ای عجیب و حتی در خور بررسی به نظر می‌رسد، این در حالی است که به برخی از آثار او، غبار زمان نشسته و موضوعات آنها نیز دیگرگون شده‌اند. نمونه آن نیز تک‌نگاری‌های اوست، با این همه نثر جذاب و گزارش صادقانه راوی، همچنان اقبال‌سرمرد را در پی دارد و از آن نمی‌کاهد. به عبارت دیگر از یک سسو شاهد حملات فزاینده مخالفان آل‌احمد به‌او و از سوی دیگر، اقبال مستمر خوانندگان به آثار وی هستیم؛ دو رویدادی که کمتر در مورد یک نویسنده، هم‌زمان شده است.

دهه ۴۰ نیز، جلال آل‌احمد در کنار دانشجویین ساعدی، صدپنهنگی بهروز دولت‌آبادی و می‌چند از هم‌راهان

